

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حبیب حمیدزاده
۱۹ فبروری ۲۰۲۰

بنیادگرایی و ارتجاع



بیشتر از چهل سال از ظهور و حکمروائی بنیادگرایی (بنیادگرایی در شکل جدیدش که در افغانستان و بقیه کشور های جهان جاریست) می گذرد. این رویکرد منبعث از دین-اسلام روزی نیست که در افغانستان مکتب نسوزاند، خون بچه، زن و مردی را نریزد. شهری را تخریب و جمعی را در سوگ و ماتم نشانند. تکفیر، حذف، تبعیض غیر خودی و... ماهیت و عملکرد روزانه این تفکر انسان کش و دیگر ستیز است. افغانستان در مرکز توجه این تفکر قرار دارد و بیشترین قربانی

را از مردم افغانستان و خاک افغانستان گرفته است. در این یادداشت به رویکرد تازه ملا انصاری -فرد متعلق به این طرز تفکر پرداخته می شود. فقط مجال این را دارم که ادعاها، امارت خود خوانده و کشور خود ساخت یک ملای افراطی را تجزیه و تحلیل و عواقب اظهارات او را برای زندگی مسالمت آمیز شهروندان یک کشور، وحدت مذهبی، مدارا و تساهل و تسامح اجتماعی را برجسته کنم.

در حال حاضر همه شهروند افغانستان هستیم. افغانستان دارای قانون اساسی است. دولت ضعیفی روی کار است. مردم یا بخش زیادی از مردم افغانستان در برابر طالبان و دیگر گروههای تروریستی از دولت ضعیف بر سر کار حمایت می کنند. ملا انصاری هم جزء کسانی است که به ظاهر از همین دولت ضعیف پشتیبانی می کند. بر اساس توافق شهروندان افغانستان مجری قانون، تطبیق کننده قانون، وضع کننده قانون، تعدیل کننده قانون... دولت و بعضی از نهادهای دولتی است.

هیچ کس حق ندارد و نمی تواند بدون اجازه دولت کسی را محاکمه، زندانی و بازجویی کند. هیچ کس حق ندارد کسی را محاکمه صحرائی کند، هیچ کس حق ندارد با میل خودش قانون وضع کند و قانون خودش را تطبیق کند، حتا ملا انصاری. وقتی یک بنیادگرای مذهبی در افغانستان مرتکب جنایت ضد بشری می شود، نسل نو افغانستان، در دو صف مقابل هم قرار می گیرند. مخالفان دین بنیادگرایی دینی و گاهی کلیت دین را هدف قرار می دهند و اتفاق رخ داده را به دستور های اسلامی ربط می دهند. این دسته معتقد اند که ذات اسلام همین است که در خاور میانه عمل می کند. معتقد اند هر جا اسلام حاکم باشد نکبت و فقر و جنگ نیز دوشادوشاش آن حضور دارد. از آن طرف، جوانان دین خو به جای محکوم کردن عمل تروریستی و بنیادگرایانه فرصت می یابند تا نسل جدید و نو اندیش را انگ بی دینی و دین ستیزی

بزنند. حتی بعضی از دین ورزان علت بنیادگرایی اسلامی را تندروی بی دینها و دین ستیزی می دانند. تا هنوز هیچ تحقیق و بررسی که نشان بدهد چقدر مردم افغانستان از دین پدارن شان جدا شده اند انجام نشده است. ولی کشتار و خونریزی بنیادگرایان اسلامی، چور و چپاول اموال عمومی توسط چریکهای جنگی در دهه هفتاد و مهمتر از این پیشرف علم سبب رها کردن و فاصله گرفتن بخشی از جامعه افغانستان از دین شده است که این نامش فرار از دین است نه ستیز با دین.



نسل آزاد اندیش جدید افغانستان دشمن دین کسی نیست. دشمن مذهب، قوم، زبان و جنسیت کسی نیست. یاور خودش را بر هیچ کس تحمیل نمی کند.

وقت دشمنی ورزیدن با آئین، نژاد و فرهنگ کسی را ندارد. از نظر این نسل، مشکل افغانستان با در افتادن با دین و مذهب حل نمی شود. مسؤولیت این نسل روشنگری و آگاهی دهی به جامعه است. زیرا فقط روشنگری می تواند افغانستان را از شر بنیادگرایی، خرافات و افسانه باوری رهائی ببخشد. غم ما، غم حضور مسلمانان و دین آنان نیست. غم همه ما جنگ، بیسوادی، جهل، فقر و بنیادگرایی اسلامی است. این موارد است که همه ما را تهدید می کند و به لبه پرتگاه و نیستی کشانیده اند.

هیچ کس منکر منطق و انسانیت در میان مسلمانان نیست. داشتن این ایده را منطقی، درست و انسانی نمی دانیم. همه را در بست کج اندیش و بدخوی و اهریمن نمی پنداریم. اما به جای نیارودن آداب اسلامی به معنای دشمنی با اسلام و مسلمانان نیست. انتخاب راهی غیر از دین مقدس شما، بیحرمتی به دین شما نیست. بیحرمتی این است که شما انتخاب یک فرد را بیحرمتی به خود و دین خود تلقی کنید. هموطن عزیز ما باید اطمینان داشته باشد که اینجا آرمانی به نام جنگ با اسلام یا جنگ با مسلمانان وجود ندارد و نباید داشته باشد. حق این آرمان فقط برای بنیادگرایان مذهبی محفوظ است. هیچ اعتراضی علیه حضور اسلام وجود ندارد. اعتراض زمانی بلند می شود که فردی خود را مسلمان معرفی می کند و خواستار تحقق بخشیدن خشنترین دستورهای ضد بشری بالای موافق و مخالف خویش می شود. اعتراض علیه کسی است که کثرت اندیشه و کثرت فرهنگ را نمیپذیرد. متأسفانه ایمان دینی بعضی از دوستان اجازه قضاوت درست را برایشان نمی دهد. وقتی تقصیر بزرگ و وحشتناکی از سوی یک بنیادگرای مسلمان سر می زند، دوستان دیندار ما به جای محکوم کردن خطای بنیادگرا، می گویند: "افراطیها در دو طرف اند: سکولار و مسلمان" اینگونه رهیافت به معنای دفاع از همان تروریست اسلامی است که وطن مشترک ما را ویران کرده و هزاران زن، بچه، طفل

و سرباز مارا به کام مرگ فرستاده و هزاران مکتب را سوختانده است. در حالی که اینجا برنامه هر خردمند گسترش دانش در کشور است. وظیفه مقدس همه ما سهمگیری برای تأمین امنیت در کشور و جنگ علیه جنگ و جهل و خرافات است. اینجا هیچ عشقی به اسلام سنتیزی و جنگ با مسلمان اولویت ندارد. هیچ کس نمی خواهد در جبهه دیگر رفتاری مثل یک بنیادگرای مذهبی داشته باشد.

ما همگی: مذهبی و غیر مذهبی، چپ و راست و ... مورد حمله بنیادگرایان مسلمان قرار گرفتیم و زیر تهدید این فرقه از اسلام هستیم. این دسته هستی سیاسی و اقتصادی کشور ما را به نابودی کشانیده است. این واقعیت موجود سرزمین ماست.

جوان بچه های بدون نماز یا به قول و باور بخشی از جامعه "کافر و سکولار و منحرف" تقصیری در بروز و بزرگ شدن مشکل موجود ندارند. به قول پر از تحقیر و پر از کینه بخشی از جامعه "این کافر شده ها" یک وطن ویران پر از تعصب، کینه، عقده و بنیادگرا را از پدران خویش به ارث برده اند. این نسل تشنه آشتی و همدیگر پذیری است. اگر گاهی با صدای بلند و با تندى اعتراض می کند، دلیلش این است که وحشت بزرگ شدن و حاکمیت دوباره تروریستهای مذهبی را زیر پوست خویش احساس می کند. این نسل صدای پای فاشیزم مذهبی را می شنود و از خبرهای هولناک آینده که منبعت از بنیادگراها خواهد بود، در هراس است. مشکل این وطن ناشی از کفر ورزیهای جوان بچه های محروم از زندگی این سرزمین نیست. مشکل کنونی جامعه، افراطیت بخش بزرگی از جامعه دینی ماست که با اندوه و درد این روزها بخشی از دانشگاه رفته ها هم پشتش ایستاده و سنتش را پسندیده می دانند.

اگر قرار باشد هر کسی که صبح وقت تر از خواب بلند شد (مثل ملا انصاری) از خود قانونی بسازد و روشی پیشنهاد کند که در آن فقط اعمال یک سلیقه و یک گونه خشن از زندگی طراحی شده است، کشور به کجا می رود؟ اعتراض در برابر قشرنیون و افراطیها به معنای دشمنی با اسلام و مسلمانان نیست. کسی که معتقد است فقط دین او، زبان او، فرهنگ او و راه او درست است، بیمار است. کسی که معتقد است فقط یک راه و یک شریعت در جهان آنهم راه و شریعت خودش درست است و بدتر از این معتقد است که راه و شریعتش را دیگران مجبور اند بپذیرند و اگر نپذیرفتند با زور و اجبار تطبیق شود، مریض و جاهل است.

انصاری، در موجودیت نهادهای دولتی، اقدام به جاری کردن شریعت بالای مردم کرده است. محاکمه کردن مردم، مشخص کردن جرم و زندانی کردن مردم خاطی، وظیفه و مسؤلیت نهادهای دولتی است نه ملاحای افراطی.